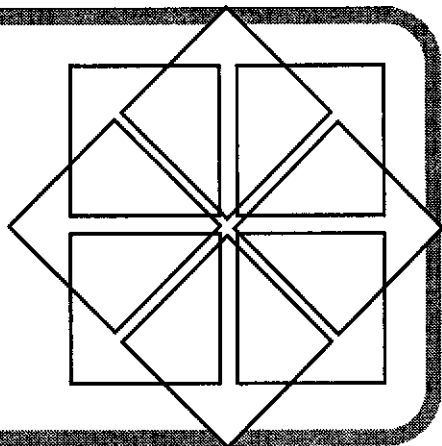
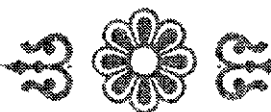


# جلوه‌های ولایت در تفسیر کشف الاسرار



محمد امین پورامینی



ابوالفضل رشیدالدین میبیدی دیباجه کلام خود را به خوبی می‌گشاید و با نگارش جمله «خیر کلمات الله الشکر علی ما افتتح به القرآن من الحمد، فالحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد وآله اجمعین اما بعد...»<sup>۱</sup>، عمل به این سخن مروی از صاحب شریعت رسول خاتم صلی الله علیه و آله کرده است که فرمود: «لاتصلوا علی صلاة مبتورة اذا صلیتم علی، بل صلوا علی اهل بیتی، ولا تقطعوهم منی، فان کل سبب ونسب منقطع يوم القيامة الا سببی ونسبی»<sup>۲</sup>. به هنگام درود فرستادن بر من آن را ناقص نگوئید، بلکه بر اهل بیت من نیز درود فرستید و آنان را از من جدا مسازید، همانا که در روز قیامت تمامی سبب‌ها و نسب‌ها جز سبب و نسب من وجود نخواهد داشت.

تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار از جمله تفاسیری است که در ضمن برخورداری حلاوت زبان فارسی در بردارنده نکات جالب عرفانی، تاریخی و ادبی است و در عین حال خالی از اشکال نیست و لذاست که این کتاب نگرشی نقدگونه و منصفانه‌ای را می‌طلبد تا با کاوشی دقیق و کندوکاوی عمیق و نگاهی ژرف نقاط مثبت و منفی آن را بشناسد و سره از ناسره را جدا سازد. ما در این نوشتار برآنیم که به صورت خلاصه و نقدگونه، نقاط مثبت این تفسیر را در رابطه با محور بحث و کیفیت نگرش او به خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطرح سازیم. پس از آن به برخی از اشکالات آن اشاره کنیم.

## موقعیت و منزلت اهل بیت علیهم السلام در کشف الاسرار

نکات تاریخی بسیار جالب و قابل توجه و دقت نظر در رابطه با برخی از فضایل آل پیامبر علیهم السلام که گاه با نثر ادبی فوق العاده زیبایی مشحون و آمیخته شده است، در این تفسیر به چشم می خورد که چند نمونه آن را ذکر می کنیم:

### ۱. فضایل عمومی

الف - صاحب کتاب در رابطه با ماجرای مباحثه پس از ذکر مقدمات می نویسد:

گفته اند که روز مباحثت روز بیست و یکم از ماه ذی الحجة بود، مصطفی صلی الله علیه و آله به صحرا شد. آن روز دست حسن علیه السلام گرفته و حسین علیه السلام را دربر نشانده و فاطمه علیها السلام از پس می رفت و علی علیه السلام از پس ایشان. و مصطفی صلی الله علیه و آله ایشان را گفت: چون من دعا کنم شما آمین گوید. دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را دیدند بر آن صفت، بترسیدند و عام را نصیحت کردند و گفتند: «یا قوم! انا نری وجوها لو سألوا الله عزوجل ان یزیل جبلاً من مکانه لأزاله، فلا تبتهلوا فتهلکوا ولایقی علی وجه الارض نصرانی الی یوم القیامة». ترسایان آن سخنان از مهتران خویش بشنیدند، همه بترسیدند، و از مباحثت باز ایستادند و طلب صلح کردند و جزیت پذیرفتند...<sup>۳</sup>

نکات زیادی در این ماجراست که جای دقت و تأمل دارد. کیفیت حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او یکی از آن مطالب است. از علی علیه السلام به عنوان جان و نفس رسول خدا یاد کردن نکته دیگری است. به راستی نقش آمین گویی اهل بیت پس از دعای پیامبر نشان از چه دارد؟ این مطلب حاکی از آن است که دعای پیامبر اقتضای آفرین و زمینه ساز است اما شرط تأثیر آمین اهل بیت اوست.<sup>۴</sup> و لذاست که بزرگان اهل فقه و حدیث از این واقعه به عنوان فضیلتی بس بزرگ و عظیم برای اهل بیت پیامبر علیهم السلام یاد کرده اند.

بیضاوی پس از نقل خبر می نویسد: «وهو دلیل علی نبوته وفضل من اتی بهم من اهل بیته»<sup>۵</sup>.

زمخشری می نگارد: «وفیه دلیل لاشئ اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء علیهم السلام»<sup>۶</sup>.

لیک مؤلف کتاب از اظهار نظر ساکت است، با آن که امام فخر رازی صحت آن را متفق علیه تمامی علمای تفسیر و حدیث معرفی کرده است و نوشته است: «وعلم ان هذه الروایة کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر والحديث»<sup>۷</sup>.

ولی این‌ها همه نقل و روایت است و با درایت فرسنگ‌ها فاصله دارد. ای کاش روایت ایشان با فهم و درایت عالمان مسیحی یکی می‌شد و اینان نیز آن را می‌یافتند که آنان یافتند. آن‌جا که به مردم گفتند: مبادا مباحله کنید زیرا ما چهره‌هایی را می‌بینیم که اگر از خدا بخواهند کوه از جایش کنده شود چنان شود. مباحله نکنید که از بین خواهید رفت و تا روز قیامت در روی این زمین یک نفر مسیحی باقی نخواهد ماند.

میبدی در ذیل آیه مباحله (آل عمران/ ۳/ ۶۱) در نوبت ثالثه می‌نویسد:

... این آیت مباحله بر ایشان خوان و پس بر ایشان قهر و سیاست ما گوش دار. مصطفی ﷺ گفت: آتش آمده بر هوا ایستاده. اگر ایشان مباحلت کردند در همه روی زمین از ایشان یکی نماندی. و اصحاب مباحله پنج کس بودند: مصطفی ﷺ و زهراب و مرتضی ﷺ و حسن ﷺ و حسین ﷺ. آن ساعت که به صحرا شدند رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم بر ایشان پوشانید و گفت: «اللهم ان هؤلاء اهلی». جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد، وانا من اهلكم؟». چه باشد یا محمد اگر مرا بپذیری، و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول گفت: «یا جبرئیل، وانت منا»، آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت «مَنْ مثلی؟»، و انا فی السماء طاموس الملائكة فی الارض من اهل بیت محمد ﷺ» یعنی چون من کیست؟ که در آسمان رئیس فرشتگانم، و در زمین از اهل بیت محمد ﷺ خاتم پیغمبرانم؟

این آب نه بس مرا که خواندم خان سرکوی آشنای تو؟! <sup>۹</sup>

ب- مؤلف کتاب در ذیل آیه شریفه و يطعمون الطعام علی حبه (انسان/ ۸/ ۷۶) از ابن عباس نقل می‌کند: «این آیت در شأن امیرالمؤمنین علی فرود آمد و خاندان وی... <sup>۹</sup>»، آن‌گاه جریان را به سبک جالبی در حدود دو صفحه نقل می‌کند <sup>۱۰</sup> که ما به خاطر خلاصه نویسی از ذکر آن می‌گذریم. ج- صاحب تفسیر در ذیل آیه مرج البحرين يلتقیان بینهما برزخ لایقیان (الرحمن/ ۵۵/ ۱۹) - (۲۰) می‌نویسد: «... وقال اهل الاشارة: وحكى عن سفیان الثوری فی قول الله عزوجل «مرج البحرين يلتقیان» قال: فاطمة وعلی، «بینهما برزخ» محمد، «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» الحسن والحسین» <sup>۱۱</sup>.

مؤلف برطبق این نقل فاطمه علیها السلام و علی علیهما السلام را دو دریا، محمد صلی الله علیه و آله را برزخ آن، حسن علیهما السلام و حسین علیهما السلام را لؤلؤ و مرجان آن معرفی کرده است، البته این نحو تفسیر از سلمان فارسی و سعید بن جبیر نیز نقل شده است و اختصاص به سفیان ندارد <sup>۱۲</sup> و شبیه این معنی نیز از امام جعفر

صادق علیه السلام روایت شده است، با این تفاوت که در آن نقل برزخ بر وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله تطبیق نشده است.<sup>۱۳</sup>

د- میبدی در یک خبر از امام مجتبی علیه السلام چنین آورده است: «اذا صاح النسر قال: ابن آدم! عش ما شئت، آخره الموت، واذا صاح القنبر قال: الهی العن مبغض آل محمد...»<sup>۱۴</sup>.

## ۲. فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام

مؤلف گاه با نثری زیبا و خواندنی و گاه با نقل روایاتی پیرامون فضائل بی کران مولای متقیان امام مظلومان علی علیه السلام تا حدی انجام وظیفه کرده و با این کار برگی زرین بر مجموعه خود افزوده است. او در یک جا چنین نوشته است:

علی مرتضی، ابن عم مصطفی، شوهر خاتون قیامت فاطمه زهرا که خلافت را حارس بود و اولیاء را صدر و بدر بود... رقیب عصمت و نبوت بود، عنصر علم و حکمت بود، اخلاص و صدق و یقین و توکل و تقوی و ورع شعار و دثار وی بود، حیدر کرار بود، صاحب ذوالفقار بود، سید مهاجر و انصار بود...<sup>۱۵</sup>

ما در این نوشتار برخی از روایات مناقب آن حضرت را گزینش می کنیم:

## الف- جریان ازدواج علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام

میبدی با ذکر روایتی خاطر نشان کرده است که این مسأله فراتر از مسایل عادی طبیعی است که برای نوع انسان ها رخ می نماید. این، امری است که بر اساس خواست و مشیت الهی واقع شده است، که ملائکه را به وجد و شادی و شمع انداخته است. او چنین می نگارد:

... و قصه تزویج فاطمه آن است که مصطفی علیه السلام روزی در مسجد آمد شاخی ریحان به دست گرفته. سلمان را گفت: یا سلمان رو علی را بخوان. رفت و گفت: یا علی، اجب رسول الله. علی گفت: یا سلمان، رسول خدا را این ساعت چون دیدی و چون او را گذاشتی؟ گفت: یا علی سخت شادمان و خندان چون ماه تابان و شمع درخشان. علی آمد به نزدیک مصطفی و مصطفی آن شاخ ریحان فرادست علی داد عظیم خوش بوی بود. گفت: یا رسول الله، این چه بوی است بدین خوشی؟ گفت: یا علی از آن نثارهاست که حوریان بهشت کرده اند بر تزویج دخترم (فاطمه). گفت: با که یا رسول الله؟ گفت: با تو یا علی. در مسجد نشسته بودم فرشته ای درآمد بر صفتی که هرگز چنان ندیده بودم. گفت: نام من محمود است و مقام من در آسمان دنیا. در مقام معلوم

## نقد و معرفی

خودم بودم. ثلثی از شب گذشته که ندایی شنیدم از طبقات آسمان که ای فریشتگان مقربان و روحانیان و کروبیان! همه جمع شوید در آسمان چهارم. همه جمع شدند و همچنین سگن مقعد صدق و اهل فرادیس اعلی در جنات عدن حاضر گشتند. فرمان آمد که: ای مقربان درگاه و ای خاصگیان پادشاه! سوره «هل اتی علی الانسان» برخوانید. ایشان همه به آواز دلربای و الحان طرب افزای سوره «هل اتی» خواندن گرفتند. آن گه درخت طوبی را فرمان آمد که تو نثار کن بر بهشت ها بر تزویج فاطمه زهرا با علی مرتضی. پس طوبی بر خود بلرزید و در بهشت گوهر و مروارید و حله ها باریدن گرفت. پس فرمان آمد تا منبری از یک دانه مروارید سپید در زیر درخت طوبی بنهادند. فرشته ای که نام وی راحیل است و در هفت طبقه آسمان فرشته ای از وی فصیح تر و گویاتر نیست، به آن منبر درآمد و خدای را جل جلاله ثنا گفت و بر پیغامبران درود داده، آن گه جبار کاینات خداوند ذوالجلال قادر بر کمال بی واسطه ندا کرد که: ای جبریل و ای میکائیل، شما دو گواه معرفت فاطمه باشید و من که خداوندم ولی فاطمه ام. و ای کروبیان و ای روحانیان آسمان، شما همه گواه باشید که من فاطمه زهرا را به زنی به علی مرتضی دادم. پس رب العزّة مرا بدین بشارت به تو فرستاد یا محمد و گفت: حبیب مرا بشارت ده و با وی بگو که ما این عقد در آسمان بستیم تو نیز در زمین ببند...<sup>۱۶</sup>

## ب- حدیث مؤاخاة

یکی از کارهای رسول خدا ﷺ در مدینه انجام عقد اخوت مابین مهاجران و انصار بود. با دقت و مشاهده در مواردی که تاریخ نام آنان را ضبط کرده است، به این نتیجه می رسیم که سنخیت افراد در گزینش طرف مقابل تأثیر تام داشته است. از جمله آن ها انجام این عقد بین ابوبکر و عمر، زبیر و طلحه بوده است. نکته مهم و قابل توجه این جاست که در این ماجرا رسول خدا ﷺ کسی را جز علی برای خود برادر نساخت با آن که علی ﷺ حدود سی سال از آن حضرت کوچک تر بود. و این مطلب گویای خیلی مسایل است.

صاحب تفسیر از ابن عمر نقل می کند: «آخی رسول الله ﷺ بین اصحابه، فجاء علی تدمع عیناه... فقال: آخیت بین اصحابک ولم تؤاخ بینی و بین احد. فقال رسول لله ﷺ: انت اخی فی الدنيا والآخرة»<sup>۱۷</sup>.

یعنی رسول خدا ﷺ بین اصحاب خود عقد برادری بست. علی ﷺ با چشمی گریان آمد و فرمود: شما بین اصحاب و یاران تان عقد برادری بستید و کسی را برای من برادر نساختید. رسول خدا ﷺ فرمود: تو برادر منی در این جهان و آن جهان.

ج- علی علیه السلام ولی مؤمنان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

مییدی می نویسد: «ومن فضائل علی علیه السلام ما روی عمران بن حصین ان النبی صلی الله علیه و آله قال: ان علیاً منی وانا منه، وهو ولی کل مؤمن بعدی»<sup>۱۸</sup>. یعنی از جمله فضایل علی علیه السلام روایتی است که عمران بن حصین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت چنین فرمود: علی از من است و من از علی، و او پس از من ولی هر مؤمن است. وجود و نقل کلمه «بعدی» بسیار قابل توجه است. با توجه به این کلمه دانسته می شود که منظور از ولی در این روایت سرپرست و والی است چه در غیر این صورت، اگر به معنای دوستی معنی گردد کلمه «بعدی» لغو و بی مورد خواهد بود زیرا دوست داشتن علی علیه السلام اختصاص به زمان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد. علی علیه السلام محبوب همه مؤمنین است از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت. پس ولی به معنای والی است. جالب این است که خود مؤلف کتاب در تفسیر آیه انما ولیکم الله ورسوله ... (مائده/۵/۵۵)، ولی را به معنای والی و متولی و سرپرست تفسیر می کند<sup>۱۹</sup>، ولی متأسفانه در این جا از تصریح به این مطلب حق و روشن گریزان است.

د- آیه نجوی و علی علیه السلام

نزول آیه نجوی امتحان و محکی برای شیفتگان خالص و دلدادگان واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. به حکم این آیه مؤمنان موظف شدند که برای سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا صدقه ای را بپردازند. ولی با کمال تعجب مصداقی برای آیه جز علی علیه السلام یافت نگردید.

مییدی می نویسد:

و هیچ کس از صحابه به حکم این آیت نرفت مگر علی بن ابی طالب. روی ان علیاً علیه السلام کان یقول: آیه فی کتاب الله لم یعمل بها احد قبلی ولا یعمل بها احد بعدی وهی آیه المناجاة. روی انه قال: کان عندی عشرة دراهم، فکنت اذا ناجیت النبی صلی الله علیه و آله تصدقت بدرهم فنسخت ولم یعمل بها احد غیری<sup>۲۰</sup>.

یعنی علی علیه السلام فرمود: در قرآن آیه ای است که کسی جز من (نه قبل و نه بعد) به آن عمل نکرده است و آن آیه مناجات است. من ده درهم بیش نداشتم. هرگاه که با پیامبر سخن می گفتم یک درهم صدقه می دادم. این آیه نسخ شد در حالی که غیر از من کسی به آن عمل نکرد.

مؤلف در روایتی دیگر از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است: چون این آیت فرود آمد یک دینار به صدقه دادم و ده سؤال از رسول خدا صلی الله علیه و آله کردم.<sup>۲۱</sup>

صاحب کتاب از ابن عمر چنین نقل کرده است: «کان لعلی کرم الله وجهه ثلاث لو کانت لی واحدة منهن کانت احب الی من حمر النعم: تزویجه فاطمه علیها السلام، واعطاءه الراية، و آية النجوى»<sup>۲۲</sup>.

برطبق این روایت ابن عمر آرزو می کند که ای کاش یکی از این سه فضیلت منحصر به فرد امیر مؤمنان را داشت که عبارت است از: ازدواج با فاطمه علیها السلام، به دست داشتن پرچم پیروزی در جنگ خیبر و آیه نجوی. چه قدر مناسب بود که مؤلف به او اعتراض کند که: پس با این اعتراف، چرا ابن عمر در بیعت با آن حضرت تعلل ورزید؟ در مقابل شبانه جهت بیعت با حجاج بن یوسف ثقفی خونخوار معروف شتافت، ولی متأسفانه کتاب از ذکر این گونه تجزیه و تحلیل ها (ولو به صورت مختصر) خالی است.

### هـ- نقش علی علیه السلام در ماجرای خیبر

نقش پیشناز و استثنایی امیر مؤمنان در خیبر حقیقتی است انکارناپذیر که تمامی حقیقت جویان و حق خواهان را به اعتراف و ادا داشته است. صاحب تفسیر در این رابطه می نویسد:

روز خیبر مصطفی گفت: لأعطين هذه الراية غداً رجلاً يفتح الله على يديه، يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله. فردا این رایت نصرت اسلام به دست مردی دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند. همه شب صحابه در این اندیشه بودند که فردا عکم اسلام و رایت نصرت لا اله الا الله به کدام صدیق خواهد سپرد. دیگر روز مصطفی گفت: این علی بن ابی طالب؟ گفتند: یا رسول الله، هو یشتکی عینیه. چشمش به درد است. گفت: او را بیارید. بیاوردند. زبان مبارک خویش به چشم او بیرون آورد. شفا یافت و نوری نو در بینایی وی حاصل شد. و رایت نصرت به وی داد.<sup>۲۳</sup>

در جای دیگر می نگارد:

پس رسول عکم به بویکر داد آن روز. وجهه کرد و حصار گشاده نیامد. دیگر روز به عمر داد هم گشاده نیامد. رسول گفت: واللّه لأعطين الراية غداً رجلاً يحبّه الله ورسوله. پس دیگر روز علی را بخواند و علم به وی داد. علی رفت و علم بر در حصار خیبر بزد. جهودی بر بام حصار آمد گفت: من انت؟ تو کیستی؟ گفت: من علی ام. جهود گفت: عالی شد این کار به حق تورات و موسی. پس علی به تأیید الهی و قوت ربّانی در حصار

به دست گرفت و از بوم حصار برکند و بینداخت چنان که زلزله در حصار خیر افتاد. بورافع گوید (مولی رسول) که: با من هفت تن دیگر از مبارزان عرب بودند. خواستیم که در از یک جانب به دگر جانب گردانیم نتوانستیم. گویند که حلقه آن چهارصد من بود و بعد از آن علی رفت تا آن حلقه برگردد و نتوانست از آن که آن گه که می برکند جبریل با وی بود به معاونت. پس علی گفت: ما قلعته بقوة جسمانية، انما قلعته بقوة ربانية<sup>۲۴</sup>.

برحسب این نقل که مورد اتفاق دانشمندان و تاریخ نگاران شیعی و سنی است روشن می شود که از بین یاران پیامبر ﷺ تنها علی ﷺ است که این صفت را یافته، که او خداوند و رسول را دوست دارد و خداوند و رسول نیز او را دوست می دارند این تنها اوست که در سایه تأیید کمک های غیبی است که نشان از کمال علو مقام وی دارد چرا که فراهم آوردن زمینه برخورداری از نیروی ماورای طبیعت و اقتضای آن، کار هرکس نیست. چه کسی جز او می تواند بگوید که من این کار عظیم را نه به خاطر برخورداری از قدرت بدنی، بلکه به خاطر برخورداری از نیروی الهی و قوت ربانی انجام دادم. بدین سان علی مظهر قدرت حق گردید.

### و- خانه فقیرانه و کار خالصانه

مؤلف کتاب در ذیل آیه من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً (بقره/ ۲/ ۲۴۵). در نوبت نالته

چنین می نگارد:

روزی علی مرتضی ﷺ در خانه شد. حسن و حسین پیش فاطمه زهرا می گریستند. علی گفت: یا فاطمه، چه بودست این روشنایی چشم و میوه دل و سرور جان ما را که می گریند؟ فاطمه گفت: یا علی ما نا که گرسنه اند که یک روز گذشت تا هیچ چیز نخورده اند و دیگی بر سر آتش نهاده بود. علی گفت: آن چیست که در دیگ است؟ فاطمه گفت: در دیگ هیچ چیز نیست مگر آب تهی. دل خوشی این فرزندان را، بر سر آتش نهادم تا پندارند که چیزی می پزم. علی ﷺ دل تنگ شد. عیبایی نهاده بود. برگرفت و به بازار برد و به شش درم بفروخت و طعامی خرید. ناگاه سائیلی آواز داد که: «من یقرض الله، یجده ملیاً و فیاً». علی ﷺ آن چه داشت به وی داد. باز آمد و با فاطمه بگفت. فاطمه گفت: وقتت یا بالحسن ولم تزل فی خیر. نوشت باد یا بالحسن که توفیق یافتی و نیکو چیزی کردی و تو خود همیشه با خیر بوده ای و با توفیق. علی باز گشت تا به مسجد رسول شود و نماز کند. اعرابی ای را دید که شتری می فروخت، گفت: یا بالحسن این شتر را می فروشم، بخر. علی گفت: نتوانم که بهای آن ندارم. اعرابی گفت: به تو فروختم تا وقتی که غنیمتی در رسد یا عطایی از بیت المال به تو درآید، علی آن شتر به شصت درم



## نقطه و موهن

بخرید و فرایش کرد. اعرابی دیگر پیش وی درآمد. گفت: یا علی، این شتر به من فروشی؟ گفت: فروشم، گفت: به چند؟ گفت: به چندان که خواهی؟، گفت: به صدو بیست درم خریدم. علی گفت: فروختم. صدو بیست درم پذیرفت از وی و به خانه باز شد. با فاطمه گفت که از این شصت درم با بهای شتر دهم به اعرابی و شصت درم خود به کار بریم. بیرون رفت به طلب اعرابی. مصطفی را دید. گفت: یا علی، تا کجا؟ علی قصه خویش بازگفت. رسول خدا شادی نمود و او را بشارت داد و تهنیت کرد. گفت: یا علی، آن اعرابی نبود. آن جبریل بود که فروخت، و میکائیل بود که خرید و آن شتر ناقه ای بود از ناقه های بهشت. این آن قرض بود که تو به الله دادی و درویش را به آن بناختی و قد قال الله عزوجل «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً»<sup>۲۵</sup>.

ز- علی علیه السلام در قیامت

میبدی می نویسد: «وروی الرضا عن آبائه عن علی علیه السلام، قال: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: لیس فی القيامة راکب غیرنا ونحن اربعة. فقام الیه رجل من الانصار فقال: فداک ابی و امی، انت ومن؟ قال: انا علی البراق، و اخی صالح علی ناقه الله التي عقرت، و عمی حمزة علی ناقتی العضاء، و اخی علی علی ناقه من نوق الجنة و یبده لواء الحمد ینادی لا اله الا الله محمد رسول الله»<sup>۲۶</sup>. یعنی حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: در قیامت غیر از ما چهار نفر کسی سواره نخواهد بود. مردی از انصار به پا خاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. تو و چه کسانی؟ فرمود: من بر روی براق، برادرم صالح بر روی ناقه الله که پی شد، عمویم حمزه بر روی ناقه عضبای من و برادرم علی بر روی یکی از ناقه های بهشت خواهیم بود در حالی که علی لوای حمد را به دست گیرد و ندا در دهد: لا اله الا الله، محمد رسول الله.

از ابوسعید خدری نقل می کند: «نظر رسول الله فی وجه علی بن ابی طالب فقال: کذب من یزعم انه یحبنی وهو بیغضک»<sup>۲۷</sup>. یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه به چهره علی انداخت و فرمود: دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست می دارد در حالی که دشمنی تو را در دل داشته باشد. این فصل از سخن را با این نثر زیبای مؤلف به پایان بریم:

وای علم تو لباس عقل درپوش و در صومعه دل علی شو. بر قدم انتظار می باش تا فردا که عقل انبیاء از در حجره ما درآید. ما درو نگاه کنیم. او از علم آینه سازد و از عقل دیده. و در این آینه نگاه کند، ما را باز شناسد و ما او را این توفیق زنیم که «انت منی بمنزلة هارون من موسی»<sup>۲۸</sup>.

۳. فاطمه زهرا علیها السلام

درک منزلت و عظمت و فضیلت صدیقه کبری، انسیه حوراء، ام ایها، فاطمه زهرا علیها السلام و علی بعلمها و بنیها، و السرا المستودع فیها، فراتر و بسی بالاتر از درک عادی بشری و افرادی چون میدی است. گرچه مؤلف با نقل مطالبی چون کیفیت ازدواج آن حضرت، آیه مباهله، آیه تطهیر و ... جزآن، متعرض برخی از فضایل آن بانوی بزرگ اسلام و بشریت شده است ولی از گفتنی های بسیاری صرف نظر کرده است و قلم را به حرکت در نیاورده است گرچه از گریه علی بر سر قبر زهرا سخن گفته است<sup>۲۹</sup>، اما از بیان علت، چشم فرو بسته و با بیان معلول، به ذکر نکات اخلاقی چندی بسنده کرده است.

صاحب تفسیر این روایت را در منقبت آن بزرگوار نقل کرده است: «روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران، و خدیجة بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد، و آسیة امرأة فرعون»<sup>۳۰</sup>.

ولی زهرا رازها با خود دارد که باید از دل پژمرده و قبر گم شده او پرسید، و اکتفا به این که او و مریم و خدیجه و آسیه زنان برتر عالم اند کفایت از حکایت اسرار نهان او نمی کند.

۴. حسن و حسین علیهما السلام

این دو بزرگوار دو دلدادۀ رسول خدای اند. با توجه به شرایط زمانی و مکانی هر کدام به نوبه خود چراغ هدایت جد بزرگوار خویش را به دست گرفتند و مشتاقان سعادت را به صراط مستقیم رهنمون شدند. مردم در دوره حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله میزان عشق و علاقه ایشان را به دو نواده عزیز خود به چشم دیده بودند. یکی از آنها مطلبی است که مورخان و دانشمندان اسلامی از جمله نویسنده تفسیر نقل کرده است که: روزی رسول خدا مشغول خطبه بودند. آن دو عزیز که تازه به راه افتاده بودند وارد مسجد شدند. ایشان پس از چند قدم زمین خوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نتوانست ادامه صحنه را ببیند. سخن را قطع کرد و از منبر پایین آمد و به سراغ حسنین خود رفت و آنان را در بغل گرفت<sup>۳۱</sup>.

قضایای زیادی در نحوه برخورد رسول خدا با این دو سبط خود نقل شده است، از جمله این که پیامبر از شدت علاقه، آنان را می بوسید اما در همین حال، با شنیدن خبر شهادت این دو

## نقطه هفتاد

بزرگوار، هاله ای از غم، دل نازنین او را فرا گرفت. میبیدی جریان را از زبان حفصه این گونه می آورد: «وروی عن حفصه ان النبی صلعم دخل علیها ذات یوم فقام یصلی، فدخل عل اثره الحسن والحسین، فلما فرغ النبی صلعم من صلوته اجلس احدهما علی فخذہ الیمنی والآخر علی فخذہ الیسری، وجعل یقبّل هذا مرة ویقبّل هذا اخرى. فاذا قد سد ما بین السماء والارض جبرئیل فنزل، فقال: الجبار یقرئك یا محمد السلام، ویقول: قد قضینا قضاء، وجعلنا فیہ بالخیار، قضینا علی هذین (واشار الی الحسن والحسین) ان احدهما یقتل بالسیف عطشا، والآخر یقتل بالسم. فإن شئت صرفته عنهما ولاشفاعة لك یوم القیامة، وإن شئت امضیت ذلك علیهما ولك الشفاعة. قال: بل اختار الشفاعة»<sup>۳۱</sup>.

حفصه (همسر رسول خدا ﷺ) گوید: روزی رسول خدا ﷺ بر من وارد شد. آن گاه مشغول به نماز گردید. حسن و حسین علیهما السلام در پی او وارد شدند. رسول خدا ﷺ پس از فراغ از نماز، یکی از ایشان را بر روی پای راست و دیگری را بر روی پای چپ خود نشانید. گاهی حسن را می بوسید و گاهی بوسه بر رخسار حسین می زد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: خدایت سلام تو را می رساند و می گوید: ما قضایی را مقرر داشته ایم و تو را در انتخاب آن مخیر ساخته ایم. ما حکم کرده ایم که این دو (اشاره به حسن و حسین) یکی باللب تشنه به شمشیر شهید شود و دیگری با زهر به درجه شهادت رسد. اگر می خواهی این حکم را از ایشان بر خواهیم داشت ولی دیگر از شفاعت روز قیامت برخوردار نخواهی بود و گرنه شفاعت برای تو خواهد بود. رسول خدا ﷺ فرمود: من شفاعت را بر می گزینم.

مسأله شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و خبر دادن رسول خدا ﷺ و دیگر اولیاء، بلکه اخبار خداوند متعال به آن در اخبار و روایات بسیاری وارد شده است، ولی این بدان معنی نیست که درباره شرایط و علل قیام آن حضرت و پیامدهای آن بحث و تجزیه و تحلیل انجام نیابد. مسأله سوء اختیار زمامداران و مردم؛ و فساد اجتماعی و سیاسی و دور شدن آنان از آرمان های الهی را باید در مد نظر آورد و درباره آن به تحقیق سخن گفت. به هیچ وجه علم خداوند به عاقبت امر، منافات با سوء فعل انجام دهندگان آن ندارد، زیرا آن علم سالب اختیار نیست. و اکتفا به عنوان کردن قضیه قضاء الهی نمی تواند راه گشا باشد. لزوم امر به معروف، اصلاح امت اسلامی، رفع ید از سلطه جایزانه حاکم فاسقی چون یزید بن معاویه از جمله مسایلی است که در کلمات رهبر نهضت خونین کربلا حضرت سیدالشهداء علیه السلام بدان تصریح

شده است، ولی افسوس که مؤلف حتی اشاره ای به این نحو بحث ها، ندارد و از مسایل پس از شهادت آن حضرت تنها به سرخی آسمان اکتفا می کند و می نویسد: «وقال السدی: لما قتل الحسين بن علی علیه السلام بکت علیه السماء . وبكاءها حمرتها»<sup>۳۳</sup> . سدی می گوید: وقتی حسین بن علی کشته شد آسمان بر او گریست، و گریه آن، سرخی آسمان است.

بر حسین نه تنها زمین و آسمان گریست که تمام عالم امکان بر خود لرزید. او کسی است که پیامبران بر او (قبل از ولادتش) گریه کردند، زیرا اولین مرثیه بر او را خدا سرود. او ثارالله است و چراغ هدایت او تا قیام قیامت پرتوافشان خواهد بود.

مطالبی را که تاکنون نگاشته ایم به رغم کاستی ها، باید از نقاط مثبت این تفسیر در رابطه با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به حساب آورد.

- ۱ . کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱/۱ .
- ۲ . بحار الانوار، ۲۰۹/۵ .
- ۳ . کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۴۷/۲ .
- ۴ . برخی از نکات جریان مباحثه مستفاد از بیانات استاد بزرگوار ما آیت الله وحید خراسانی (دام ظلّه) در سر درس به مناسبت شهادت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد.
- ۵ . تفسیر البیضاوی، ۱/۱۶۳ .
- ۶ . الکشاف، ۱/۳۷۰ .
- ۷ . التفسیر الکبیر للامام الفخر الرازی، ۸/۸۵ .
- ۸ . کشف الاسرار و عدة الابرار، ۲/۱۵۱-۱۵۲ .
- ۹ . کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰/۳۱۹ .
- ۱۰ . همان .
- ۱۱ . کشف الاسرار و عدة الابرار، ۹/۴۱۲ .
- ۱۲ . تفسیر نور الثقلین، ۵/۱۹۱، ح ۱۹ .
- ۱۳ . همان، ۵/۱۹۱، ح ۱۷ .
- ۱۴ . کشف الاسرار و عدة الابرار، ۷/۱۹۰ .
- ۱۵ . همان، ۳/۱۵۰ .
- ۱۶ . همان، ۱۱/۴۹-۵۰ .
- ۱۷ . همان، ۳/۱۵۰ .
- ۱۸ . همان .
- ۱۹ . همان، ۳/۱۴۹ .
- ۲۰ . همان، ۱۰/۲۱ .
- ۲۱ . همان، ۱۰/۲۷ .
- ۲۲ . همان، ۱۰/۲۱ .
- ۲۳ . همان، ۲/۱۵۱ .
- ۲۴ . همان، ۹/۲۱۳-۲۱۴ .
- ۲۵ . همان، ۱/۶۶۲ .
- ۲۶ . همان، ۳/۱۵۰ .
- ۲۷ . همان، ۱/۶۲۶ .
- ۲۸ . همان، ۱۰/۲۹۴ .
- ۲۹ . همان، ۱/۶۲۶ .
- ۳۰ . همان، ۱۰/۱۶۲ .
- ۳۱ . همان، ۱۰/۱۳۱ .
- ۳۲ . همان، ۱/۶۹۲ .
- ۳۳ . همان، ۹/۱۰۰ .